

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 231 یکشنبه 29 آذر 1383 19 دسامبر 2004



آیا رفرا اندم ، عامل برچیدن رژیم است یا محصول آن؟!

آرش کمانگر

مصاحبه با محمد رضا شالگونی
پیرامون فراخوان رفرا اندم!
در صفحه 4



پیام امیر جواهری
به نشست
گرامی داشت
سالگرد فاجعه

در صفحه 13

تردیدی نیست که هیچ انسانی نمیتواند خود را دمکرات و آزادیخواه بنامد ، اما با " رفرا اندم " و همه پرسشی به مثابه یکی از اشکال گوناگون اعمال اراده مردم ، مخالفت ورزد . رفرا اندم ، شکلی از اشکال دمکراسی مستقیم است ، همچنانکه شورا و مجلس ، هر دو شکلی از انواع متنوع تحقق دمکراسی نماینده گی میباشد . از اینرو هیچ دمکرات واقعی پیدا نمی شود که با " فراخوان ملی " اخیر از منظر مخالفت با نفس رفرا اندم ، ضدیت ورزد و آنرا به نقد کشد .
بقیه در صفحه 2

نظرخواهی مجله آرش از روبن مارکاریان
پیرامون گردهم آیی سراسری جمهوری خواهان
دموکرات و لائیک!

دخالت امریکا در انتخابات اکرین!

نوشته : دکتر الیاس عاقل
ترجمه : احمد مزارعی

در صفحه 11

متن گفتگوی رادیو برابری
= با یک دانشجوی فعال در تهران =
= قسمت دوم = در صفحه 8

* توجه *

به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم که شماره بعدی هفته نامه ، بدلیل تعطیلات زمستانی ، منتشر نخواهد شد . پیشاپیش سال نو میلادی را به شما تبریک گفته و برای همه انسانهای آزاده ، سال پر دستاوردی را آرزو میکنیم .
= هفته نامه راه کارگر =

نگاهی از بیرون به اجلاس پاریس!

در مبارزه برای آزادی و دمکراسی در شرایط امروز ایران ضرورت برآمد یک جنبش عمومی ضد استبدادی که در راستای اصول عمومی دمکراسی باشد امری غیر قابل تردید است. به بن بست رسیدن گریز ناپذیر اصلاح طلبی حکومتی، اوج گیری هر چه بیشتر بحران نظام ولایت فقیه، سایه خطر امپریالیسم آمریکا برای کاشتن یک بدیل استبدادی دیگر (با توجه به نفرت همگانی از قدرت حاکم) و مهمتر از همه ، عدم وجود تشکلهای نیرومند در میان اکثریت مردمی که بیش از یک ربع قرن در زیر حکومت فقها جان به لب شده‌اند و پراکندگی و بی سازمانی آنها از عوامل دیگری است که این ضرورت را توضیح می‌دهد.

بقیه در صفحه 5

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان
در باره جنبش فدرال
- دمکرات آذربایجان -

ادامه از صفحه یک

آیا رفرا ندوم ، عامل برچیدن

در واقع میتوان گفت که غالب نیروهای سیاسی اپوزیسیون (اعم از مترقی یا مترجم) در حرف هم که شده ، خود را طرفدار همه پرسى ، حق رای همگانی و انتخابات آزاد معرفی میکنند . البته به غیر از مجاهدین خلق که یک " رئیس جمهور و دولت موقت در تبعید ، حاضر و آماده دارند (تاره این جریان نیز قول داده که شش ماه پس از بقدرت رسیدن ، انتخابات آزاد برگزار کند !!) و نیز برخی گروهی " چپ رادیکال " که " انقلاب زلفر نمون " و نیز دیکتاتوری پرولتری شان " را بی نیاز از حمایت حتمی اکثریت مردم و انتخابات حقیقتاً آزاد میدانند (برای اینها حمایت اکثریت مردم ، " مستحب " است " واجب " نیست !!) .

بنابراین در حرف و شعار هم که شده یک نوع اجماع عمومی دربخش عمده اپوزیسیون بر سر برگزاری انتخابات آزاد ، برپایی مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید و به رفرا ندوم گذاشتن مصوبات آن - پس از برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی - بوجود آمده است . از اینرو کسی شکی ندارد و یا نباید داشته باشد که چنانچه در فردای ناپودی استبداد مذهبی در ایران ، نخواهد حق بی چون و چرای مردم را برای تعیین حکومت و نظام مورد علاقه خودشان ببیدرد ، عملاً راه را برای از هم گسیختن شیرازه جامعه مدنی و احتمالاً بروز منازعات و جنگهای داخلی خونبار ، باز گذاشته است . پس دعوا نه بر سر مخالفت با نفس برگزاری همه پرسى ، بلکه زمان و مکان به اجرا گذاشتن آن است .

اما آنچه در چند ساله اخیر تحت عنوان " رفرا ندوم " طرح شده ، ناظر بر چنین " اجماع اظهارمن الشمسی " نیست . از این نقطه نگاه (یعنی طرح شعار رفرا ندوم در دوره قبل از سرنگونی رژیم و بروز انقلاب) در چند ساله اخیر لا اقل سه روایت از آن ، بدست داده شده است .

می‌دانیم که بعد از سرکوب جنبش دانشجویی تیرماه 78 شعار " رفرا ندوم " به یکی از مطرحترین شعارهای سیاسی کشور تبدیل شد . منتهی در صحنه سیاسی داخل و خارج از ایران ، تقسیرها و برداشت‌های متفاوتی از این شعار وجود داشته است ، به طوری که هم بخشی از چپ مدافع سرنگونی رژیم ، هم بخشی از جمهوریخواهان ، هم بخشی از جبهه دوم خرداد و مدافعان آنها در بیرون از حاکمیت و هم بخشی از سلطنت‌طلبان ، به درجات متفاوت آن را طرح و تبلیغ می‌کردند . حتی در جنبش دانشجویی‌ای که به بهانه اعتراض به حکم اعدام هاشم آقاچری برپا شده بود ، دیدیم که « رفرا ندوم ، رفرا ندوم ، این است شعار مردم » اصلی‌ترین شعار دانشجویان بود که هم جبهه متحد دانشجویی ، هم دانشجویان مستقل و هم بخشی از دفتر تحکیم وحدت ، آن را طرح می‌کردند . اما همانطور که گفتیم تعابیر کاملاً متفاوت و گاه متضادی در مورد وجوه این مطالبه یا تاکتیک مطرح بود . مثلاً بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی و مدافعان رفرمیست آنها در جنبش دانشجویی و طیف اپوزیسیون ، پنهان نمی‌کردند که اولاً راهکار رفرا ندوم به عنوان گزینه نهایی آنها مطرح است و نه گزینه‌ای فوری ، ثانیاً حتی اگر دست به رفرا ندوم بزنند ، منظور آنها يك « همه پرسى قانونی » خواهد بود و نه يك « رفرا ندوم ساختار شکن » . معنای روشن سیاست مذکور این بود که قرار نیست مسایل و مفاهیم ساختاری نظیر : جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه و یا تلفیق دین و دولت

، آری یا نه؟! به رای عموم گذاشته شود . آنها این نکات را جزو خطوط قرمز کل نظام می‌دانند و حاضر نیستند در چنین قمار سیاسی شرکت کنند . نهایت و سقف ایشان برای طرح گزینه همه‌پرسی ، تنها شامل موارد جزئی نظیر : لوایح دولتی دولت خاتمی برای افزایش اختیارات ریاست جمهوری ، لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان و مسایلی از این دست بود . حال آنکه ما می‌دانیم که حتی در صورت تصویب لوایح پیشنهادی دولت خاتمی نیز گرهی از بن بست لاعلاج اصلاحات حکومتی گشوده نمیشد . مادام که دین و دولت در هم ادغام شده‌اند ، مادام که اختیارات خدایی ولی فقیه و کلاً اصل ولایت فقیه پابرجاست و تا زمانی که نهادهای انتصابی همچون : شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام ، قوه قضاییه و قوای قهریه به حیات شوم خود ادامه می‌دهند و قانون اساسی ارتجاعی رژیم ، قانونیت آنها و عملکردشان را تضمین می‌کند و بالاخره تا زمانی که برابر حقوقی شهروندان به رسمیت شناخته نشود ، هیچ لایحه و رفرمی قادر به ایجاد ترک در دیوار استبداد مذهبی حاکم و گشایش فضای دموکراتیک در کشور نخواهد بود . با این همه رفرمیست‌ها از آنجا که قسم خورده‌اند هیچگاه « عصیان توده‌ای » و فراتر از آن انقلاب عادلانه مردم زجر کشیده ایران را مورد حمایت قرار ندهند ، علیرغم اذعان به سترونی راهکارهای پیشنهادی اصلاح‌طلبان حکومتی ، همچنان ترجیح می‌دهند سر خویش را در برف فرو کنند و به وضع موجود رضایت دهند (نحوه مخالفت سعید حجاریان ، جبهه مشارکت و دیگر اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی با " فراخوان ملی " اخیر ، دقیقاً از این زاویه سترون است که صورت می‌گیرد) .

اما بخشی از طرفداران " رفرا ندوم " در طیف اپوزیسیون را کسانی تشکیل می‌دادند که اگرچه در مرزبندی با اصلاح طلبان حکومتی و مدافعین آنها در بیرون ، خواستار گنجاندن پرسش‌های " ساختار شکنانه " در طرح همه‌پرسی بودند (و این نکته مثبت و مهمی است) اما از سویی دیگر دچار این توهم بودند و هستند که گویا اگر شعار رفرا ندوم را هرروزه در گوش خامنه‌ای و رژیمش تکرار کنند ، بالاخره حضرت دیکتاتور سر عقل خواهد آمد و حاضر خواهد شد تا جمهوری اسلامی و یا چیزی شبیه تلفیق دولت و دین یا لغو و حفظ قانون اساسی را به رای مردم بگذارد!؟

داشتن چنین انتظاری از رژیم کاملاً بیهوده است . توگویی رژیم و مشخصاً جناح حاکم آن نمی‌داند که اکثریت عظیم مردم از حکومت ، بویژه اصل محوری آن ولایت فقیه منتفردند و به کمتر از حکومت و جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم تن نخواهند داد . البته در مقطع اوجگیری موقعیت انقلابی ، بعید نیست که " شیخ " همچون " شاه " ، « صدای انقلاب مردم را بشنود » و در چنین حالت استیصال گونه‌ای تن به " رفرا ندوم " مورد نظر مردم بدهد ، اما در چنین شرایط مفروضی که رژیم در حال متلاشی شدن باشد ، مگر مردم " عقل " خود را از دست داده‌اند که به " توبه گرگ " ایمان آورند و به او ولو برای مدتی ، فرجه بجا بدهند؟! در آن زمان هرگونه توقف ، می‌تواند سبب مرگ پروسه انقلابی شود .

در مقابل این استدلال که در صورت تن دادن اجباری ولی فقیه به رفرا ندوم ، معلوم نیست که رژیم در نتایج همه پرسى دست نبرد و نتایج مطلوب خود را از صندوق‌ها بیرون نکشد ، این بخش از اپوزیسیون (و از جمله حامیان فراخوان ملی اخیر) مطرح می‌کنند که آنها خواهان نظارت بین‌المللی بر همه پرسى مذکور هستند ، یعنی پیشنهادی که از حد پذیرش رژیم خارج است و جناب ولی فقیه ، آن را نشانه دخالت " بیگانگان " در امور ایران خواهد دانست . تازه حتی اگر فرض گیریم رژیم چنین نظارت بین المللی را ببذیرد ، چه تضمینی است که مثلاً چند دوجین ناظر بین المللی

آیا فراندیم ، عامل برچیدن

سرنگونی خلافت اسلامی را فریاد زد ، و با صراحت اعلام نمود که بدون برچیدن جمهوری اسلامی با اتکا بر جنبشهای اجتماعی مردم ایران ، نمیتوان انتظار برپایی هیچگونه انتخابات آزاد و دموکراتیک - از جمله فراندیم - را داشت .

اما واقعیت این است که بخش قابل توجهی از حامیان و امضا کنندگان " فراخوان ملی " اخیر ، کسانی هستند که در وحشت از انقلاب اجتماعی مردم ایران ، میخواهند از طریق این کارزار ، بلوک واحدی از کلیه گرایشات بورژوازی ایران در طیف اپوزیسیون ، فراهم آورند که در سایه آن بتوانند از حمایت بین المللی وسیع - و بویژه حمایت امپریالیسم امریکا - بهره مند شوند و آنرا به اهرم فشاری بر رژیم در دوره دوم ریاست جمهوری جورج بوش تبدیل کنند. مشابه چنین بلوکی ، دو سال پیش تحت عنوان " منشور 81 " طرح شده بود که هدف از آن ایجاد ائتلافی از سلطنت طلبان و جمهوریخواهان شرمگین بود که از حد جمع آوری چند صد امضا فراتر نرفت . اما اکنون منادیان همان نقشه ، عده ای سرشناس و وجیه المله و زندان کشیده در داخل کشور را جلو انداخته اند که به " بلوک " مورد علاقه خود دست یابند . از اینرو وظیفه اپوزیسیون چپ و مترقی ، صرفا به اعلام موضع در قبال " فراخوان ملی " اخیر خلاصه نمیشود بلکه فراتر از آن افشای نیات آن نیز ضرورت دارد ، بخصوص تاثیرات منفی ای که - بعد از ایجاد یک دوره موقت شور کاذب - ممکن است بر روانشناسی توده ای بجای گذارد و فضای یاس و بن بست را تشدید نماید . ما در این زمینه ، باز هم سخن خواهیم گفت !

17 دسامبر 2004

24 روز است که اعتصاب کارگران صنایع نخ خمین همچنان ادامه دارد !

جمعه 27 آذر 1382 - 17 مارس 2004

خبرگزاری ایسنا - اراک : کارگران کارخانه نخ طلای خمین ، بیست و چهارمین روز اعتصاب خود را سپری کردند. به گزارش خبرنگار کار و اشتغال خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ، کارگران در این روز که در نمازخانه این کارخانه جمع شده بودند، درخواست مدیرعامل کارخانه برای پایان دادن به اعتصاب را رد کردند. مدیرعامل کارخانه نخ طلای خمین در این دیدار از کارگران خواست که فعالیت خود را آغاز کنند. وی گفت: « ما تلاش می‌کنیم بزودی حقوق معوقه کارگران را پرداخت کنیم.» بر اساس این گزارش کارگران صنایع نخ خمین نسبت به سخنان مدیرعامل واکنش اعتراض آمیز نشان داده و اعلام کردند که تا زمانی که حقوق خود را دریافت نکنند فعالیت خود را در کارخانه آغاز نخواهند کرد. یکی از اعضای شورای کارگری نخ طلا در این زمینه به خبرنگار ایسنا گفت: « به نظر می‌رسد تنها راه حل مشکل کارخانه پرداخت حقوق معوقه کارگران است.» به گفته وی ، گفت‌وگوی روز گذشته مدیرعامل با کارگران بی‌نتیجه به پایان رسید و اعتصاب کارگران همچنان ادامه دارد.

بتوانند در کشور پراکنده ، وسیع و هفتاد میلیونی ایران (با 160 هزار روستا و ...) کاری از پیش ببرند و بر روند همه پرسی و شمارش آرا و تقلبهای حتمی، کنترل چندانی داشته باشند؟! بعلاوه اپوزیسیون در شرایط فقدان آزادی نسبی، در شرایط خفقان و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی مخالف رژیم، چگونه می‌تواند تن به فراندیمی در چارچوب این رژیم بدهد؟ بدون حداقل شش ماه فعالیت آزادانه احزاب و دسترسی آنها به رسانه‌ها و مردم در تمام شهرها و روستاها، نیروهای مترقی و رادیکال جامعه، چگونه می‌توانند حقانیت خود و راهکار یا آلترناتیو پیشنهادی خود را به اثبات رسانند و آن را به باور اکثریت عظیم مردم تبدیل کنند. بنابراین چنین روشی به دو دلیل اشتباه خواهد بود، نخست اینکه رژیم آفندر احمق نیست که تن به یک " فراندوم ساختار شکن " بدهد و دوم اینکه به فرض محال حتی اگر چنین فراندومی تدارک دیده شود، بدون آزادی فعالیت احزاب و کلا آزادی اندیشه، بیان، تجمع و تشکل، " دیناری " ارزش ندارد.

اما در برابر دو گرایش فوق الذکر، دیدگاهی نیز در سطح جنبش آزادیخواهی و چپ وجود داشت که نه به " همه پرسی قانونی " اصلاح طلبان حکومتی باور داشت و نه به توهم برگزاری فراندوم ساختار شکن در چارچوب این رژیم ، آلوده بود .

این گرایش هدف خود از طرح شعار " فراندوم " را صرفا پیشبرد یک تاکتیک بسیج‌گرایانه موقت با هدف ارتقای سطح جنبش، خارج نمودن بیشتر آن از محدوده اصلاح طلبان حکومتی و نزدیک کردن آن به " نقطه جوش " یعنی (سرنگونی رژیم) می‌دانست. در آن موقع سران رژیم با اشاره به شرکت وسیع مردم در انتخابات (از جمله انتخابات مجلس ششم) ادعا میکردند که حضور تاکتیکی مردم در آن رای گیریها و حمایت شان از اصلاح طلبان حکومتی ، " نشانه مشروعیت نظام " جمهوری اسلامی است . از اینرو طرح شعار بسیج گرایانه فراندیم برای این روایت سوم ، با این هدف صورت میگرفت که در " جنگ تبلیغاتی " با رژیم ، پیروز شود و بگوید : « خیر اینطور نیست ! " مردم نه از حب علی ، بلکه از بغض معاویه " بود که در انتخابات شرکت کردند . برای اثبات این مسئله اگر جرئت دارید ، فراندیم برگزار کنید ! »

اما طرح این روایت سوم از شعار فراندیم هم در دو ساله اخیر موضوعیت خود را از دست داده و " عین تحصیل حاصل است " . چرا که اکثریت مردم ایران با تحریم گسترده انتخابات دوم شوراهای اسلامی شهر و روستا (در اسفند 81) و انتخابات مجلس هفتم (در اسفند 82) به هر دو جناح رژیم ثابت کردند که جز رفتن حکومت دینی و استقرار آزادی و دموکراسی سکولار ، به چیزی کمتر رضایت نخواهند داد . در واقع میتوان دو انتخابات مذکور را نوعی " فراندیم سمبلیک " ارزیابی نمود . بنابراین معلوم نیست ، آن دسته از امضا کنندگان " فراخوان ملی " اخیر که میگویند آنها به توهم برگزاری چنین فراندیمی توسط همین رژیم آغشته نیستند ، چه چیزی را میخواهند به رژیم و جهانیان ثابت کنند . آیا تحریم گسترده دو انتخابات ذکر شده ، کافی نبود به " خلائق " نشان دهد که اکثریت مردم ایران ، تمامیت رژیم را نفی میکنند ؟

بنابراین طبیعی است با پشت سر گذاشتن این مرحله ، باید حتی از طرح تاکتیکی و تهییجی شعار فراندیم نیز دست شست و مسقیما

مصاحبه کوتاه خسرو شمیرانی (از نشریه شهروند - کانادا -) با محمد رضا شالگونی

پیرامون فراخوان رفراندوم !

شهروند : آقای شالگونی شما در اظهار نظرهای خود رفراندوم را به عنوان " گمراه کننده مردم " مورد انتقاد قرار داده اید، دلایل شما چیست؟

– به نظر من باید توجه داشت در چه موقعیت زمانی این شعار مطرح میشود. بگذارید در همینجا با آن دسته که از دیدگاه اصلاح طلبانه (درون یا بیرون حکومت) با این طرح مخالفت میکنند مرزبندی کنم. به نظر من امروز شعار سرنگونی در دستور قرار داشته و تلاش برای هر گونه سازش با رژیم، سومی مهلک برای جنبش خواهد بود. در عین حال معتقد هستم هرگاه رفراندوم به عنوان یک تاکتیک آکسیونی برای کشانیدن مردم به میدان مطرح شده باشد راهکاری عقیم است.

مردم ایران بخصوص در 7 سال اخیر به این نتیجه رسیده اند که این حکومت قابل اصلاح نبوده و باید برود. طی این مدت مردم در اشکالی مشابه با رفراندوم گاه به نوعی در همسویی با اصلاح طلبان و گاه در مخالفت با آنها نشان دادند که وضعیت حاضر را نمیخواهند. بایکوت عملی انتخابات آخر [شوراها و مجلس هفتم] خود به نوعی رفراندوم بودند. پس مردم ایران گامی فراتر هستند. البته هر ماجرابی در ایران میتواند همچون جرقه ای در بشکه باروت به انفجار بیانجامد. یعنی هر حرکتی میتواند به حضور مردم در خیابانها و سرانجام رویارویی سراسری بیانجامد. اما این واقعیت نمیتواند دلیلی بر تأیید یک تاکتیک که در عمل عقیم بودن خود را اثبات کرده است باشد.

از سوی دیگر طرح «رفراندوم» به عنوان طریقه ای برای سرنگونی گمراه کننده است. چرا که تأکید آن بر شکل مسالمت آمیز مبارزه است. البته منظور من این نیست که مبارزه مسالمت آمیز نادرست باشد. درست برعکس جابه جایی مسالمت آمیز قدرت، بدون خونریزی و خشونت، شکل ایده آل جابه جایی است.

اما به عقیده من این شیوه در ایران محتمل نیست. حاکمان کنونی یقیناً در مقابل از دست دادن قدرت مقاومت خواهند کرد و مقاومت آنها به مراتب بیش از رژیم شاه خواهد بود. پس ایجاد این توهم که چنین حکومتی را میتوان از طریق مسالمت آمیز به زیر کشید گمراه کننده است. به نظر من مردم را باید برای لحظه رویارویی آماده کرد.

شهروند : درباره نیروهای حامی «فراخوان» نیز شما انتقاداتی مطرح کرده اید.

– بله! به نظر من نشستن در کنار داریوش همایون ها، شاهین فاطمی ها و کلا افرادی که در جبهه مایکل لدین و American Institute قرار دارند مفهومی ندارد. آنها که جمهوریخواه هستند، باید مرز خود را مشخص کنند. نمیگویم همه امضانندگان امریکایی هستند. خیر. در میان آنها بسیاری افراد شریف قرار دارند. اما انجام این گونه

ائتلاف ها تکرار همان ساده لوحی است که در سال 1357 روی داد: «شاه باید برود و درباره آنچه می آید بعد صحبت میکنیم.» خیر در پروسه براندازی شاه باید دقت میکردیم که راه را برای خمینی هموار نکنیم. در همان عاشورا و تاسوعاها بود که خمینی شکل گرفت. باید از همانجا صف ها جدا میشد.

در عین حال فراموش نکنیم که در کنار آن دشمن داخلی يك Super Power در جهان وجود دارد که نقشه هایی برای کشور ما ریخته است. ما نباید بگذاریم طرح تجزیه ایران را پیش ببرند و یا از ایران فلوجه بسازند. به این دو دلیل میگویم مبارزه با جمهوری اسلامی باید قاطع و روشن باشد و در ائتلافهای خود نباید دو نکته بالا را به دست فراموشی سپرد.

شهروند : آیا موافق هستید که نظر شما و آن بخش از «فراخوان» که معتقد به «نیاز به تغییر اساسی و عدم امکان اصلاح جامعه در چارچوب قانون اساسی موجود» است، منطبق است؟

– ببینید تردیدی نیست که بخشهایی از حامیان رفراندوم طرفدار سرنگونی رژیم هستند. بخشی از آنها از فردای انقلاب بهمین خواهان سرنگونی بوده اند. سلطنت طلبها از همان ابتدا...

شهروند : بگذارید نکته مورد نظر را دقیقتر بیان کنم. شما در اصل "نیاز به تغییر و عدم امکان آن از طریق اصلاح قانون اساسی" با فراخوان موافق هستید. صحیح ؟

– بله.

شهروند : در عین حال تأکید دارید که شکل مسالمت آمیز ، شیوه ایده آل تغییر سیستم است که رفراندوم نوعی از آن است. حال آیا یک نیروی سیاسی برای تعیین راهکار و راهبرد مبارزه باید آن چه را که صحیح میدانند ملاک عمل قرار دهد یا آن چه احتمالاً رژیم بدان عمل خواهد کرد؟

– به نظر من به عنوان نیروی سیاسی باید تحلیل مشخصی از چگونگی نحوه عمل رژیم در مقابل تحول در قدرت داشته باشیم. با شناختی که از رژیم داریم ، ما میدانیم که او به صورت داوطلبانه و مسالمت آمیز قدرت را تحویل نخواهد داد ما باید مردم را برای این منظور آماده کنیم.

شهروند : آیا این بدان معنا است که باید برای مقابله با خشونت احتمالی رژیم به استفاده از خشونت بپردازیم یا شکل دیگری سراغ دارید؟

– شکل آن الان سازمان دادن به نافرمانی مدنی میان مردم ایران است. در عین حال نافرمانی های سازمان یافته مجزا در نقاط مختلف باید در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و به لحاظ کیفی ارتقاء یابند.

ادامه از صفحه یک

نظرخواهی مجله آرش از روبن مارکاریان ...

یک از مظاهر استبداد مبارز می کنند تا جنبش های اقتصادی، صنفی که دارای مختصات ویژه ای بلحاظ تشکل و اهداف مبارزه هستند و یا احزاب و گروهبندیهای سیاسی که دارای برنامه مشخص سیاسی هستند تا بسیار از تجماتی که هنوز تصمیم و ایده مشخصی درباره نظام جایگزین ندارند اما خود را در اردوی عمومی مبارزه برای دموکراسی تعریف می کنند ... به حرکتی که سیال بوده و مانند آبی است که در هر زمین مساعد راه خود را باز می کند پیوسته و دراشتراکات بسیار عمومی با هم همراه شده می شوند بی آن که همراه شدن به استقلال آنها در همه عرصه ها لطمه وارد سازد.

اگر کسی روند شکل گیری تجمع "صدای سوم" و یا جمهوریخواهان لائیک و دموکرات پاریس را تعقیب کرده باشد بسادگی درخواهد یافت که دو گرایش اساسی در جریان شکل گیری این تجمع وجود داشته است. گرایشی که خواهان ایجاد یک حزب و یا جبهه سیاسی جدید جمهوریخواه است و جریانی که طرفدار تلاش برای شکل گیری یک جنبش عمومی برای دموکراسی است. جریان اول همان تنظیم کنندگان نهائی سند سیاسی هستند که هدفشان ایجاد یک تشکل جدید بر مبنای لیبرالیسم سیاسی است این سند تلاش می کند دموکراسی پارلمانی مبتنی بر تفکیک را به شیوه "فوکویاما" به یک حقیقت ابدی و ازلی ارتقاء داده و حرکت را زیر چتر خود (به ویژه از طریق پاکسازی ایدئولوژیک سوسیالیست ها) به خط کند. متقابلاً منشورهای منتشر شده تا قبل از اجلاس تلاش هائی بودند تا حرکت شروع شده را به سوی الگوی جنبشی سوق دهند. اگر گرایش اول به لحاظ آلترناتیو و الگوی حرکت یکدست است اما در گرایش دوم یعنی طرفداران منشور و یا الگوی جنبشی؛ گرایش چپ و نیز بخشی از نیروهائی که به لحاظ بدیل به آلترناتیو پارلمان مبتنی بر تفکیک اعتقاد داشته اما در عین حال به خصلت جنبشی حرکت تاکید می روزند نیز حضور دارند. اجلاس اخیر پاریس ادامه همین چالش بود.

من در اجلاس پاریس حضور نداشته ام، اما از طریق پالناک به ویژه پس از روز دوم برگزاری اجلاس را تعقیب می کردم. نکاتی که ناظر بر بیرونی هم چون مرا تحت تاثیر قرار داد شیوه های ضددموکراتیک، فوق بوروکراتیک و ولایت منشانه اعمال شده توسط نمایندگان گرایش اول و از آن پس سکوت، سانسور و پوشاندن همه جوانب این عملکرد در پس مجموعه ای از خودستائی های می باشد. فکر می کنم که ذکر نمونه هائی که حتی بنا بر مصلحت از سوی برخی از منقیدین حرکت مسکوت نهاده شده است خالی از فائده نباشد.

* حق ویژه گرایش اول در اداره جلسه! در شرایطی که یک هیئت رئیسه هفت نفره انتخاب شده بودند که همه آنها از فعالین با سابقه سیاسی بودند عملاً دو نفر از هفت نفر نقش فعال مایه را ایفا کرده و در همه موارد مهم اداره جلسه را در دست داشتند. مسئله شاخص در این عرصه اولاً کنار زدن زنان عضو هیئت رئیسه بود که هر دو نه فقط از فعالین سیاسی باسابقه هستند بلکه در همان مدت محدودی که به آنها مهلت اداره جلسه داده شد نشان دادند که قادر هستند با تسلط کامل و به ویژه به شیوه دموکراتیک جلسه را اداره کنند. حذف کامل رسول قادری از فعالین ملی را نیز می توان ادامه همین روال غیردموکراتیک و تبعیض آمیز اداره جلسه تلقی کرد متقابلاً صحنه گردان اصلی آقایان رضا اکرمی و شهرام قنبری بودند که اجلاس را

اگر چه خوشبختانه عناصر این برآمد در جنبش های گوناگونی که در کشور ما سربرآورده و استبداد حاکم را به چالش طلبیده اند مشاهده می شود اما این جویبارها هنوز به یک موج بزرگ آگاهی بخش در ابعاد توده ای مبدل نشده است و خطر هائی که آینده دموکراسی در ایران پس از جمهوری اسلامی را تهدید می کند همچنان بر سر جای خود باقی است.

چنین جنبشی البته با ایجاد یک حزب و یا ائتلاف سیاسی جدید تفاوت اساسی دارد. بر خلاف ایجاد احزاب و یا ائتلاف های جدید، شکل گیری چنین جنبشی چند شرط اساسی دارد.

اول، اصول مشترک هر چه کمتر و بنابراین دامنه جنبشی هر چه وسیع تر. چنین جنبشی زمانی می تواند شکل بگیرد که تنها بر عمومی ترین و کلی ترین راستاهای مبارزه برای دموکراسی در ایران استوار باشد. تلاش برای برنامه نویسی، پلاتفرم سازی و سنگین کردن شرایط تعلق، دامنه تجمع را محدود می سازد. این جنبش باید فصل مشترک جنبش های موجود و جنبش های پیش رو باشد و بنابراین تنها عمومی ترین فصل مشترک آنها را باید مبنای تجمع قرار دهد.

دوم، ساختار هر چه کمتر و بنابراین فضای جنبشی هر چه گسترده تر. جنبش های اجتماعی، سیاسی، ملی، فرهنگی... بلفعل و یا بلفوه موجود و اشکال سازمان یابی و یا خودسازمانی آنها چنان متنوع، رنگارنگ و چندگانه است که کشاندن آنها در زیر مهمیز یک نظم و هدایت مرکزی ناممکن است. ارتباطات شبکه ای و افقی و شیوه هدایت متکی بر بیشترین استقلال و خودسازمانی و اصل گردشی است که می تواند خودپوئی لازم برای چنین جنبشی را فراهم سازد.

سوم، همکاری بر اساس اشتراکات و به رسمیت شناختن اختلافات. حرکت جنبشی فضائی بزرگ و مناسب برای همکاری بر روی اشتراکات مورد توافق همگانی را فراهم می سازد بدون آن که کوچکترین تحمیلی بر هیچ جز از جنبش توسط اجزاء دیگر انجام شود. اذعان به اختلافات و تنوع در همه عرصه ها و احترام و به رسمیت شناختن و خدشه دار نکردن آنها از شرایط حیاتی شکل گیری چنین جنبشی است.

چهارم؛ قاعده توافق بجای رای گیری! در چنین حرکتی نه جایی برای اقلیت و اکثریت و رای و رای کشی وجود دارد و نه اصولاً نیازی به آن است؛ نه فرار است برای اختلافی تعیین تکلیف شود و نه کسی علیرغم میل و توافقی اقدامی انجام دهد. بنابراین توافق و اتفاق آراء بر روی اشتراکاتی که خصلت عام و عمومی دارد قاعده تنظیم مناسبات میان آحاد جنبش است.

همین عوامل است که موجب می شود یک حرکت جنبشی شکل بگیرد. از جنبش های تک مضمونی و یا چندمضمونی که از تنوع وسیع فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ملی، جنسی... بر خوردار بوده و علیه این و یا آن

نظرخواهی مجله آرش از روبن مارکاریان

به اساس تمایلات گرایش اول جهت می‌دادند. به این ترتیب گروه دوفره در عمل با ایجاد یک هیئت مدیره خود را مبدل به هیئت مدیره‌ای بر فراز هیئت رئیسه کردند. این آشکارا نقض اداره دمکراتیک جلسه و رأی بود که شرکت کنندگان به مجموعه اعضای هیئت رئیسه تفویض کرده و حق ویژه‌ای بود که گرایش اول به خود اختصاص داد.

* حق ویژه در کمیسیون سند سیاسی! در پیش‌نهاد ترکیب کمیسیون سند سیاسی حضور چهار نفر از طرفداران گرایش اول در نظر گرفته شده بود که آشکارا حق ویژه‌ای بود برای این گرایش. این در حالی بود که پیش‌نهاد آقایان پاکدامن و کشاورز برای رسیدن به توافقی میان گرایش‌ها مختلف مورد تأیید جمع قرار گرفته بود. اگر مینا توافقی میان گرایش‌ها بود و نه رأی و رأی کشی چه نیازی به کاربرد این شیوه‌ها وجود داشت. شاید گفته شود که جمع حاضر در سالن به ترکیب پیش‌نهادی رأی مثبت داد. این درست است. در حالی که روحیه عمومی جمع دفاع از منطق توافقی بود بسیاری در آن شرایط متوجه تمهید گرایش اول برای گرفتن حق ویژه نبوده و به این امید به ترکیب پیش‌نهادی رأی مثبت دادند غافل از آن که منطق توافقی به گرایش اول تحمیل شده اما آنها می‌خواهند نه بر مبنای برابری میان گرایش‌ها موجود بلکه بر اساس هژمونیک عمل کنند. ادامه همین روش گرایش اول در وارد کردن آقای فریدون احمدی از اعضای سازمان اکثریت (و از هم نظران گرایش اول) در کمیسیون بود بدون آن که ایشان منتخب مجمع عمومی باشد. اول اعلام شد که دعوت از ایشان توسط کمیسیون سند سیاسی صورت گرفته و بعد روشن شد که این تدبیر؟! هیئت رئیسه (تو بخوان هیئت مدیره) بوده است. حتی اگر این تمهید اقدام کمیسیون سند بود هیچ تفاوتی نمی‌کرد زیرا یک خودسری، خود را بر فراز آرای عمومی قرار دادن و نقض آشکار حق رأی شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی بود.

* اوج عملکرد غیردمکراتیک گرایش اول در عرصه رأی گیری در مورد اختلافات بروز نمود. طرفداران گرایش اول که در روز دوم اجلاس قدرت طرفداران حرکت جنبشی و اقبال عمومی از الگوی تجمع را مشاهده کرده و برنامه‌اشان برای در دستور کار نهادن سند سیاسی‌شان پیش زلفت بر خلاف تمایل و اراده جمع که خواهان حرکت بر روی اشتراکات جمع بود تلاش کردند آن چه را که از در؟ خارج شده بود از پنجره؟ وارد کنند. هدف این بود که گرایش چپ را که پی‌گیرترین نیروی طرفدار حرکت جنبشی است زیر ضرب ببرند و از طریق سانسور و اعمال بی سابقه‌ترین شیوه‌های غیردمکراتیک که در یک تجمع علنی منصور است ورق را تا حد ممکن به عقب برگردانند. هنگامی که زمان گزارش کمیسیون سند سیاسی فرا رسید، آقای پاکدامن به عنوان مخبر کمیسیون گزارشی از روند کار کمیسیون ارائه کرد. در گزارش ایشان مطرح شد که در عرصه توافقات تنها یک نفر از اعضای کمیسیون، محمد رضا شالگونی، در ارتباط با منشور حقوق بشر با ماده 17 (دفاع از مالکیت خصوصی) مخالف بوده و معتقد بوده است که سایر موارد آزادیهای مصرح در میثاق جهانی حقوق بشر باید یکایک شمرده شود. در این جاست که در از پاشنه توافقی به پاشنه منطق اقلیت و اکثریت می‌چرخد. اولاً محمدرضا شالگونی نه یک نفر در میان بازده نفر (با اقلیت یک نفره در میان اکثریت چند نفره) بلکه نماینده یک گرایش و یا منشور بود که قرار بود بر سر اشتراکات با دیگران توافق کند. ثانیاً اگر او حتی یک نفر و نماینده خودش هم بود باز تفاوتی در اصل قضیه به وجود نمی‌آمد. هنگامی که قرار است توافقی بر روی اشتراکات باشد اصل بر حصول توافق بر اساس اتفاق آرا است و اگر اتفاق آراء موجود نبود موضوع مربوطه از فهرست توافقات خارج می‌شود. اما هیئت مدیره؟ به تاسی از همان شیوه اکثریت و اقلیت و نقض روحیه و توافق جمعی در ارتباط با تدوین اشتراکات، میثاق جهانی حقوق بشر را به عنوان اشتراکات به رأی نهادند. آقایان گرداننده جلسه لاقبل به مخالف بند یعنی محمدرضا شالگونی اجازه ندادند که بیاید و به عنوان مخالف این بند نظرش را به جمع ارائه کند و

بگوید که پیشنهادش چه بوده و چرا آن را مطرح کرده است! واقعاً که باید به این الگوی بی‌نظیر از رفتار با مخالفین، البته مخالفین چپ، صدآفرین گفت! این مسئله نه فقط در ارتباط با بند حقوق بشر بلکه در مورد سایر پیش‌نهادات گرایش چپ کمیسیون سند سیاسی در مورد مسئله ملی و نیز دولت آترناتیو نیز به اجراء نهاده شد. پس از انتشار اسناد اکنون روشن است که گرایش چپ درون کمیسیون چه در ارتباط با بند 17 میثاق جهانی حقوق بشر و چه مسئله ملی و چه دولت آترناتیو پیشنهاداتی داده است که نه خواننده شد و نه به رأی نهاده شد. رأی گیری‌یی که در آن نظر مخالف حتی به اطلاع جمع رأی دهنده نرسانده شود از نظر اعتبار مخدوش و باطل است. این شیوه سانسور، حذف و پاک کردن نظر مخالف در یک جمع بزرگ را چه می‌توان نام نهاد؟

فراز دیگر نقض قواعد یک کار دمکراتیک رأی‌گیری بر روی اختلافات تحت عنوان تعیین گرایش جمع بود. این امر نقض کامل توافقی انجام شده در جمع در ارتباط با گزین کمیسیون سند سیاسی برای حصول توافق میان گرایش‌ها گوناگون بود که جمع حاضر به اتفاق آراء بر آن صحنه نهاده بود. صحنه‌گردان این کار نیز همان دو نفر اصلی هیئت مدیره بودند که اکنون روشن شده است که امر به این مهمی را بدون مشورت با هیئت رئیسه و به رغم مخالفت شدید برخی از اعضای آن- که تا حد استعفا پیش رفته است- انجام دادند. پس از اعلام چندین نتیجه ضدتوقیف درباره نتیجه شمارش آراء، بالاخره نتیجه نهایی اعلام شد: 93 نفر موافق رأی‌گیری و 74 مخالف رأی‌گیری از میان 250 نفر حاضرین رأی. بر اساس آئین نامه مصوب مجمع عمومی که موارد مهم تصمیم‌گیری در باره مسائل برنامه‌ای تنها با شصت در صد آراء اعتبار دارد قاعدتاً این رأی گیری باید از دستور کار خارج می‌شد. اما روشن بود که دوستان در پشت صحنه تصمیم خود را گرفته بودند! رأی‌گیری باید به هر عنوان حتی با نقض آشکار توافقی جمعی و آئین نامه مصوب مجمع عمومی انجام گرفته و به صدای اعتراضاتی که از گوشه و کنار برمی‌خواست نبر نباید واقعی نهاده می‌شد. این رأی‌گیری کذابی در شرایطی انجام شد که بخشی از جمع به عنوان اعتراض در آن شرکت نکردند و برخی دیگر نیز جلسه را برای مسافرت ترک کرده بودند. این اقدام، لشکرکشی گرایش اول برای ضدحمله از طریق توسل به ضد دمکراتیک‌ترین شیوه‌های ولایتی و نقض ابتدائی‌ترین قواعد کار دمکراتیک بود. اگر این تجمع مؤسس اولین میدان آزمون برای یک تجمع دمکراتیک بود کارچرخانان گرایش اول نشان دادند حاضرند برای دیکته کردن منویات

خود هر نوع توافقی، قاعده، آئین نامه و شیوه کار جمعی را در روز روشن و به صورت علنی و غیرعلنی زیر پا بگذارند حاصل کار، عبارت بود از یک پلانفرم تفصیلی که در آن اختلافات نیز وارد شده است، ساختاری است که با تسلط مرکز بر محل حق ویژه گرایش اول در اداره حرکت را حفظ می‌کند و مهم تر از همه شیوه کاری هژمونیکستی و غیردمکراتیک است که زهری مهلک برای هر حرکت جنبشی است.

آیا با این روش‌ها می‌توان حرکتی را آغاز کرد که بتواند نقطه شروع برای یک موج نیرومند جنبشی در راستای مبارزه برای دمکراسی در ایران باشد؟ مسلماً نه! قاعده راه افتادن جنبش را در بالا بر شمردم. در یک حرکت جنبشی همه جریان‌ها و کسانی که در راستاهای عمومی حرکت قرار دارند بر روی اشتراکاتشان به هم نزدیک شده و ضمن حفظ استقلالشان قدم‌هایشان را هماهنگ می‌کنند. در حالی که می‌توان بر روی اصول کلی به مقابله یک منشور عمومی توافقی کرد چه نیازی است که مسائل مورد اختلاف را به شیوه‌های گوناگون به نیروهائی که مخالف آن هستند تحمیل کرد و آنها را در برابر انتخاب؟ پشت کردن به اعتقاداتشان برای ماندن و یا ترک حرکت برای وفادار ماندن به اعتقاداتشان؟ قرار داد؟ اما فعالین گرایش اول می‌خواهند به نام الگوی جنبش ولی به هر قیمت، حتی با نقض اولیه‌ترین قواعد کار دمکراتیک حرکتی را که می‌توانست نقطه شروع یک حرت جنبشی باشد به سوی یک حزب و یا ائتلاف سیاسی مبتنی بر بدیل دمکراسی لیبرالی سوق دهد. البته اگر این دوستان خواهان ایجاد جبهه، حزب و یا ائتلاف (جبهه احزاب و یا حزب جبهه‌ای) مبتنی برنامه دمکراسی لیبرالی هستند کسی جلوی آنها را نگرفته و بهتر است که این مسئله را صراحت و بدون ابهام اعلام کنند. اما مصادره صوری مختصات الگوی

نظرخواهی مجله آرش از روبن مارکاریان

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگران جهان به محدودیت های قانون کار در ایران !

دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگران (ICFTU) با ارسال نامه ای به محمد خاتمی ، نسبت به محدودیت های اجرای قانون کار در ایران اعتراض کرد. متن این نامه که توسط «انتلاف بین المللی در حمایت از کارگران در ایران» ترجمه شده ، به شرح زیر می باشد :

من برای دومین بار در یکماه مجبور شده ام به شما نامه بنویسم تا به طرز رفتار با کارگران در ایران اعتراض کنم. این بار اعتراض پیرامون محدودیتهای بی‌مورد بر [قوانین] حمایتی است که بناست قانون کار ایران مقرر کند.

فدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد که نماینده ۱۴۸ میلیون کارگر در ۲۳۴ اتحادیه کارگری در ۱۵۲ کشور جهان است، مطلع شده است که پارلمان جمهوری اسلامی در دوره های ۵ و ۶ خود، لایحه ای را تصویب کرده است که بر اساس آن کارگاههای زیر ده نفر از شمولیت قانون کار مستثنی گردیده اند. این لایحه همه کارگران شاغل در کارگاههای قالی بافی را از حمایت قانون کار موجود معاف میسازد.

ما مطلع شده ایم که طرح لایحه جدیدی مبنی بر مستثنی کردن کلیه کارگران قراردادی از شمولیت قانون کار بزودی به مجلس ارائه خواهد شد.

معاف کردن بخشهای گسترده نیروی کار از حمایتی که قانون کار تضمین میکند، علاوه بر مسائل دیگر کارگران را از ایجاد تشکلهای کارگری، غیر از شوراهای اسلامی، محروم خواهد ساخت. در نتیجه تعداد زیادی از کارگران از حق سازماندهی در اتحادیه ها محروم خواهند شد. این نکته نقض کامل تعهدهای دولت مبنی بر توسعه و تقویت انجمنهای صنفی (مطابق با خبر منتشره ایرنا ۵ اکتبر ۲۰۰۴)

جناب رنس جمهور همانگونه که احتمالاً میدانید، ایران به مثابه یکی از اعضای سازمان جهانی کار موظف است مبادی بنیادی معاهده سازمان جهانی کار را که در پیمان نامه های ۸۷ و ۹۸ پیرامون حق تشکل، حق برقراری معاهده های جمعی و حق پایه ای سازماندهی [تصریح شده] را رعایت نماید.

با در نظر گرفتن ناآرامیهای اجتماعی اخیر در ایران از جمله در خاتون آباد و سنندج، ICFTU معتقد است صلاح دولت شما در این است که به کارگران گوش دهید به جای آنکه حقوقشان را محدود سازید. قدم اول برای شروع، احترام گذاشتن بر قوانین بین المللی پیرامون حقوق دموکراتیک کارگران، چون حق تشکل است. ICFTU مصر است به دولت شما توصیه کند هر لایحه ای که بیش از این حقوق شناخته شده کارگران را محدود میسازد را پس بگیرد.

ICFTU چاره ای ندارد جز اینکه توجه کمیته «آزادی حق تشکل» سازمان جهانی کار را به این مسئله جلب کند و اطلاعات جدید را برشکایت جاری خود علیه دولت ایران اضافه کند. در این میان ما منتظر اقدام سریع و قاطع شما پیرامون این مسئله هستیم .

جنبشی برای پوشاندن یک حرکت حزبی- جبهه‌ای مخلوقی را می‌آفریند که حاصل آن از این جا رانده شدن و از آن جا مانده بودن است.

من همچون سایر همفکرانم در جنبش چپ و کمونیستی ایران که طرفدار آلترناتیو سوسیالیسم مشارکتی در برابر جمهوری اسلامی هستمند آزادی و دموکراسی را جزئی تجزیه ناپذیر از سوسیالیسم می‌دانیم. بدیلی که ما از آن طرفداری می‌کنیم آزادی‌های بی‌قیدشرط سیاسی، حق رأی عمومی، لائیسسیسم، پلورالیسم سیاسی، حق ملل در تعیین سرنوشت خود، الغاء تبعیض جنسی و سایر تبعیضات اجتماعی را اجزاء حیاتی سوسیالیسم مشارکتی می‌داند. اما اجزاء فوق شرایط لازم- و نه بهیچ وجه کافی- برای بدیلی است که ما برای آن مبارزه می‌کنیم. سوسیالیسم مشارکتی در عین حال برای دست‌گیری قدرت توسط اکثریت، خودحکومتی اکثریت استعمار شونده و تامین عدالت اجتماعی از طریق روند گذار به مناسبات اجتماعی و اقتصادی سوسیالیستی مبارزه می‌کند به گونه‌ای که برقراری عدالت اجتماعی همگانی میسر شده و گسترش شهروندی برابر سیاسی به شهروندی برابر اجتماعی عملی گردد.

این گرایش چپ در مورد آزادی و دموکراسی جویده جویده صحبت نمی‌کند بلکه موضع‌اش کاملاً صریح، روشن و سازش‌ناپذیر است. علت آن نیز کاملاً روشن است. اردوی عظیم کار و زحمت در جامعه ما فقط محرومترین از لحاظ اقتصادی نیستند بلکه هم چنین مسلوب الحقتین از لحاظ سیاسی هستند. باز شدن فضای سیاسی و توانمندی جنبش برای دموکراسی فضای حیاتی برای تنفس گشوده و میدان را برای مبارزات صنفی و طبقاتی آنها می‌گشاید. شاید خالی از فائده نباشد که نگاهی داشته باشیم به مواضع بسیاری از دوستان دموکراتی که علیرغم آن که سرمایه سیاسی خود را در دموکراسی خلاصه کرده‌اند در همه مؤلفه‌های مهم دموکراسی مواضعشان نیم بند و جویده است. مثلاً نگاه کنید به مسئله آزادیهای سیاسی، مسئله ملی و حق رأی عمومی که از ارکان اصلی آزادی‌های سیاسی در ایران امروز هستند. دوستان ما بالاخره فرمول‌بندی صریح و روشن آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی (و یا آن گونه که قانون نویسندگان ایران طرح می‌کنند؟ آزادی‌های بی‌حصر و استثناء؟ و یا شعار جنبش دانشجویی؟ آزادی همیشه؟) را به بهانه پذیرش میثاق حقوق بشرکنار گذاشتند و یا موضعشان را در مورد مسئله ملی نگاه کنیم که از پذیرش صریح حق تعیین سرنوشت ملل ایران (که حق جدائی جزئی از آن است) طفره می‌روند و یا فرمول ارائه شده در مورد عملی شدن حق رأی عمومی که مجلس مؤسسان را نه برای تعیین نظام آینده بلکه برای تعیین جمهوری فرامی‌خواند. در دفاع از میانی عمومی دموکراسی و آزادی ما البته تنها نیستیم. نیروها و جنبش‌های دیگری علیه استبداد حاکم و برای آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، حق رأی عمومی و لائیسسیسم مبارزه می‌کنند که ما با آنها لاقول در این میانی عمومی اشتراک داریم و حاضریم که در کادر یک جنبش عمومی برای دموکراسی که «جنبش جنبش‌ها» باشد با آنها همراهی کنیم. جنبشی که مسلماً می‌تواند فضای مطلوب سیاسی برای هر بدیلی به وجود آورد که خواهان عملی شدن حق مردم در گزین نظام سیاسی مورد نظرشان باشد. ضرورت چنین جنبشی هم چنان بر سر جای خود باقی است. و این که کنفرانس پاریس با توجه به آن چه گذشت تا چه حد می‌تواند در این راستا باشد بحثی است که باید جداگانه به آن پرداخت !

=====

آنجا نیکه به توده دانشجوی مربوط می شود تا چند اندازه به مسائل صنفی توجه می کنند و اساسا چه تشکلهای مستقل دانشجویی یا سمنگری به سوی تشکلهای مستقل دانشجویی وجود دارد ؟ حالا که تشکلهای دولتی هم بعنوان یک مانع دچار بحران و فروپاشی شدند • چشم انداز آنها را چگونه می بینید؟

پاسخ : من فکر می کنم که اینجا در واقع با شرایط فعلی ، صحبت کردن از تشکل چپ حتی گردهمایی نیروهای چپ ، و تجمع بچه ها ، یک مقداری صحبت رویایی است و چندان رئالیستی نگاه کردن به ماجرا نیست • اما این جنبش وجود دارد و باز خوردش حتی چیزهایی که آدم می بیند مثلا : از سفر فیدل کاسترو به تهران معلوم که این هیجان زده است ، مشخصا آدم می فهمد ، اینطوری پیدا می شود که طیف فکری اش چی است • بعد آدم آرام آرام سعی می کند به این جور آدم ها نزدیک شود ، بعد از طریق کتاب ، مجله و بحث و اینها پیدا می شود • من فکر می کنم بقول یک جمله معروف : « شرایط انقلابی ، آدم های انقلابی می سازد » ما تا در آن شرایط قرار نگیریم به راحتی نمی توانیم ، عمل کنیم • چون خفقان و انقطاع زیادی بوده ، باید اول بفهمیم که دقیقا شکل این جنبش چه جوری است ؟

مسئله یک بخشش همین است که من یک مقداری به رویش کار کردم • از طریق نشریات دانشجویی ، از طریق جمع آوری کردن حتی نشریات منفعل ، حتی نشریات راست و بررسی اینها و خواندن سر مقاله ها شون با مقالات اصلی ، آدم می تواند بفهمد که چه فضایی فکری جریان دارد • مثلا در نشریه طیف راست ، ما شعر می بینیم که در آن صحبت از « عدالت » و « رودخانه سرخ » و این جور چیز ها ، آدم می فهمد که این آدم دارد به تو کلید می دهد که بروی پیدایش کنی • این چنین فرمی وجود دارد ولی بشکل یک سیدتم منظم در جنبش ، حتی یک گردهمایی قانونی نه ، چنین امکانی وجود ندارد و نه بوجود آمده است • تمام حرکات غیر قانونی است که در پس توی خانه های دانشجویان تشکیل می گردد • با توجه به اینکه یک « تشکل » خیلی خیلی بزرگی هم در مقابل همه ما در ایران است و این همان فشاری است که رسانه های سلطنت طلب ها می آورند • دانشکده و دانشگاه های خیلی زیادی ، مخصوصا دانشگاههای آزاد هستند ، که فله ای دانشجوی می گیرند و به آن سمت می روند با سواد خیلی کم و شعار های خیلی تند و الکی و تو خالی !

پرسش : خوب همین گرایشاتی که شما می گوید تا چه حد در جنبش دانشجویی یا در میان دانشجویی مطرح اند؟

پاسخ : اهان این شد! این که مدام بگوییم « در میان دانشجویان » بهتر است • گفتم : سه تا چهار طیف مشخص وجود دارد • وقتی در میان دانشجویان صحبت می کنیم ، متاسفانه یکمقداری دغدغه برانگیز است • ببینید برنامه های منظمی برای تپی کردن مغز جوانان دانشجو در این میان پیاده می شود •

پرسش : یعنی شما روی نقش رسانه الان زیاد تاکید می کنید ؟

پاسخ : مسلما خیلی تاثیر دارد • من همیشه به رفقا می گویم ؛ لنین با یک روزنامه انقلاب کرد • این ها می توانند با بیست تا سی تلویزیون ، حداقل منحرف بکنند ، آنهم با این سواد کم شان! بعد هم به خدمتتان عرض کنم و آن اینکه ...

پرسش : حالا حول همین که گفتید ؛ بعنوان کسی که در ایران فعال هستید ، شما نقدتان به جریانات چپ چی هست ؟ خاصه به چپ خارج مثلا در همین عرصه رسانه ها چیست ؟

پاسخ : من به جرئت می گویم ؛ که مهمترین مطلبش اینکه همه طیف ها وگرایشات مجلاتشان را که می خوانم و خیلی هم برایم مهم است که ببینم نسل قبلی ما که امروز فعالیت سیاسی می

متن گفتگوی رادیو برابری
= با یک دانشجوی فعال در تهران =
جنبش دانشجویی در پیوند با دیگر جنبشهای اجتماعی ، رودر روی کلیت نظام !

= قسمت دوم و آخر =

سعید افشار : شما بحرانی را که در تشکلهای دولتی دانشجویی اتفاق افتاده و الان به اینجا رسیده در مجموع چگونه می بینید ؟ چرا اصلا این بحران ایجاد شده و الان چه ستمی دارد؟

پاسخ : در رابطه با بحران ایجاد شده ، وقتی آقایون با حماقت تمام خودشان را به ناف حاکمیت ببندند ، بحرانی که در حاکمیت و در واقع ارتجاع و عقب ماندگی بوجود می آید در درون اینها هم شکل می گیرد و اگر شخصا راجع به بسیج دانشجویی صحبت کنیم که اساسا در طیف جنبش دانشجویی هم نمی گنجد ، چون اساسا جنبش نیست • بقول شاملو: « جنینده ای در کار نیست » اینها خواهان تغییر این وضعیت نیستند بلکه علاقمند این هستند که خودشان را جزء این وضعیت قرار بدهند ، وقتی این وضعیت و کل حاکمیت دچار بحران و دچار تزلزل است ، به درگیری و اختلاف بر سر منافع قدرت طلبی در بالاست ، مسلما در پائین هم ، همین اختلاف اتفاق می افتد و چون بسیج دانشجویی نیروی تربیت می کند که بزور وزیر ، معاون وزیر ، معاون مدیر کل و وزیر مخرقات بشود ! وقتی که آنجا معاون وزیر ، وزیر را می زند که جایش بنشیند ، وزیر می آید ، رئیس جمهور را زیر می گیرد که به جایش بنشیند ، چپ و راست همه شان به جان هم می افتند • این پائین هم طبعنا همین اتفاق می افتد ، یعنی کسانی که هار شدند و بجان هم می افتند • فکر کنم نه تنها اینها یعنی طیف دانشجویی ، بلکه طیف تحکیم وحدت راهی جز نابودی ندارند یعنی تنها چیزی که جلوشان است ، نابودی شان است برای اینکه وابسته به جریانی هستند که ناگزیر نابود خواهند شد •

پرسش : یعنی اینکه از نظر شما جریانی مثل دفتر تحکیم ، سمت و سوبیش به طرف نابودی است یا ممکن است که یک دیگرگونی هم در آن اتفاق بیافتد؟

پاسخ : نه! اگر منظور شما از دیگرگونی ، رفتن به سمت یک چیزی مثلا اصلاح شدن ، فکر می کنم چیزی بیشتر از ۲ خرداد آقایان ، چیز دیگری رخ نمی دهد • جدا از این ، تحکیم وحدت با این انشعابات که در آن شده ، فکر می کنم که قاعدتا نابود می شود و نابودی اش اتفاق خیلی خوبی در جنبش دانشجویی ایران است ، چون یک اهرم باز دارنده تا به امروز برای هر نوع فعالیت دیگر دانشجویی بوده است ، اگر فعالین دانشجویی رزمی که بشود حول آن عضوگیری کرد ، مجله در آورد ، مجله به اعضا داد ، حق عضویت گرفت و خیلی برنامه های سیستماتیک دیگر عمل کرد تا این جریان نابود بشود • تا چندی فعالیت عبارت بود دفتر تحکیم وحدت و دیگران و بقیه هیچ ! اینکه حالا خود اینها خودشان دسته دسته شدند • این فضا در واقع یک امکان دموکراتیک تری می شود ، حالا هم آدم می تواند فعالیت خودش را مستقیما جدا کند و بگوید : تحکیم وحدت نیست و به ما هیچ ربطی ندارد و طیف های دیگری هم در دوستان دانشجو وجود دارد •

پرسش : شما از نیروهای چپ دانشجویی یاد کردید ، آیا این نیروها در صدد سازماندهی خودشان برآمدند یا اساسا

متن گفتگوی رادیو برابری.....

یابی می کند ، بعضی نکات و موضوعات است که می تواند حولش فکر کند و آنها مسئله اش می شود ، پرسش این است : الان برای جوان دانشجوی چه مسائل و کدام ها بیشتر مطرح است؟

پاسخ : عرض کنم ، همانگونه که قبلا گفتم ؛ تمرین اینکه در شرایط آزاد بچه ها منسجم بشوند ، البته کارهایی که صورت می گیرد از تحصن ها بگیریم ، مهمترین کاری که می شود انجام داد که سه تا چهار مورد هم بعد از ۱۸ تیر ، بچه ها در دانشگاهها داشتند . فراتر جمع شدن و گرد همایی ها ، تربیون آزاد که فقط در دانشگاه دولتی مثلا در دانشگاه آزاد اجازه تربیون نمی دهند . انجمن های صنفی که فعالیت می کنند ، اتحادیه ها خیلی کم و بیش ، در دانشگاهها شریف وقتی که بچه ها از نظر امکانات مثلا آنجا اطاق داشته باشند به اسم اینکه می خواهند کار فرهنگی کنند که فردا نباید آنرا هم ببندند ، کارعلمی بکنند ، یک جایی باهم جمع شوند تا صحبت کنند ، گروههای علمی تشکیل می دهند ، گروههای تحقیقاتی تشکیل می دهند ، گروههای ورزشی یا اینکه به کوه می روند . هرچند کوهها بشدت ناامن است . مثلا خیلی وقت ها ، جلوی راه رفتن در کوه را می گیرند . گروههای هنری در دانشگاههای هنری خیلی زیاد است . اینها کارهایی است که برای انسجام یافتن انجام می شود .

در واقع این کارها با مشکلاتی که وجود دارد اینکه از نظر محتوای خیلی پراکنده است همواره ارگانهای خبری چندان قوی هم وجود ندارد . استراتژی روشن و تاکتیک مشخصی وجود ندارد . مرز بندی مشخصی وجود ندارد . طیف رادیکال در مجله های معمولی دانشجویی می نویسند ، البته مرزبندی به معنی این نیست که الزاما بایکوت کنند _ دارم از انسجام صحبت می کنم _ مرزبندی درانسجام اقدامات مان ! مثلا در مجلات بچه ها بالاچار بعضی وقت ها مجبوریم ، که اجازه بدهیم که فلان آقایی که دور و بر جنبش دانشجویی هم است که حالا آمد ، یک چیزی داده ، که تست کنند ، ببینند چاپ می شود یا نه ، سعی می کنیم آن را چاپ کنیم . مقاله غیر دانشجویی می آورند ، ارزیابی که به اسم نماینده ولی فقیه در دانشگاهها هستند ، چه می دونم ، بسیج جمع می کنند ، سپاه جمع می کنند ، نامه می دهند که شما بروید ، سواری بکنید ، یک چیزهای غم انگیز ، ملال آور و تو ذوق زننده و مهم تر از همه شان اینکه از نظر محتوایی فعالیت های در واقع خیلی پراکنده وجود دارد . آیا شما فرض می کنید که این مشکل حل می شود ؟!

چندان از شکل گذشته این جنبش در جریان نیستیم ولی این خیلی مهم است که ما قبول کنیم ، سازمانیابی جدید باید انجام بشود . این سازمانیابی باید از الگوی مشخصی پیروی کند که الزاما آن هم باید الگو و چهره انسانی داشته باشد . شما نظر من را جویا شدید . من خیلی به دمکراتیک بودن ، به انسانی بودن این مرحله اعتقاد دارم . فکر می کنم نسل قبلی ما با وجود تعداد خیلی خیلی کمتر نسبت به الان ، بگذارید بگویم : آمار دقیقی وجود دارد که آنها نسبت دانشجویان به کل جمعیت در نسل قبلی جنبش ، سال ۲۷ که اتحادیه دانشجویی اپوزیسیون تشکیل شد ، گویا ۲۰ هزار نفر کمتر بودند . اینها موفق شدند ، ما هم مطمئنا موفق خواهیم شد . با توجه به اینکه من بالمشخصه اعتقاد دارم ، شرایط امروز ما شرایط سخت تری نسبت به آن زمان است اما ما تعداد بیشتری در این مرحله هستیم و این خودش یک نقطه قوتی است یعنی امکان اضافه تر بودن ما !!

پرسش : من یک سنوآل دیگر هم می خواستم ، طرح کنم : آن هم نقش دختران دانشجو در این جنبش است بویژه در این شرایط سختی که بخصوص سخت تر برای دختران دانشجو است ، پیرسم : آیا مفاهیم و بحث های مربوط به جنبش زنان ، بحث های فمینیستی به چه حد و سطحی در جنبش دانشجویی مطرح است ؟ یعنی اینکه جنبش دانشجویی چقدر فمینیزه شده است ؟

پاسخ : چه شده ؟

کند و در فضای آزاد آنطرف است ، ببینیم چه چیزی برای گفتن دارد ؟ بسیار ناراحتیم که بعد از ۲۰ تا ۲۵ سال در فضای آزاد آنطرف بودن . ما هنوز از خیلی از رفقای با آبرو و مهم مان حرفهای بیست و پنج سال پیش را می شنویم که هنوز خیلی در گیرها را داریم ، جریانهای انحرافی که امروز بوجود می آید را نمی توانند دوستان خیلی کنترل کنند . من احساس می کنم بعضی ها بجز مثلا _ من بدون هیچ وابستگی دارم این حرف را می زنم . من اصلا وقتی اینجا هستم و تحت این شرایط نمی توانم وابسته باشم _ می توانم بگویم : فقط یکی تا دو تا سازمان هستند که خیلی رئالیستی شرایط امروز جنبش چپ و شرایط امروز ایران را درک می کنند و برای من آنها خیلی جالب اند اما در کل متاسفانه چندان راضی کننده و خوشایند نیست .

پرسش : شما می گوید ؛ این سازمانها در ۲۵ سال پیش ماندند ، چگونه ؟ می توانید یک مقدار توضیح بدهید ؟

پاسخ : من ماندن شان به تنهایی را نمی گویم . منظورم شعارها و حرفهای اصلی شان است . ببینید یک دوست در واقع ، خانمی که اسمش را هم فکر نکنم ، لزومی داشته بگویم از دوستان « حکمتیست » با من در اینترنت چات می کرد ، وقتی چارت مان جلو رفت . من را متهم می کرد که تو یک حزب الهی هستی . خوب من برایم خیلی جالب بود . من داشتم انتقاد می کردم وگفتم : از نظر من شما اشتباه می کنید که فلان می کنید وقتی گفت : حزب الهی ، من اصلا نمی دانستم که باید چکار کنم . خوب این خیلی برخورد غم انگیزی است . یعنی من نمی دانم اینها با این همه تبلیغات تشوین ، می خواهند چکار کنند ؟ بگوید : زنده باد آمریکا ، خوب آنرا جمهوری اسلامی هم دارد می گوید ! ماندن آنجا اینکه ما هنوز شعار ۲۵ سال پیش مان رداشته باشیم؟ یا تفنگ دوش بگیریم بریم تو کوه تا جمهوری اسلامی را بیاندازیم ؟ باور کنید همیشه ، اصلا دیگه اینجا شدنی نیست یا اینکه شرایط عینی ایران را ببینیم و توی رئالیسم زندگی نکنیم . اینجا هنوز تضاد طبقاتی وجود دارد ، بله وجود دارد ولی دیگه تضاد طبقاتی به آن شکل ۲۵ ، ۲۰ سال پیش نیست یعنی اینجا فقیرترین آدم ها که گوشه خیابان می خوابند ، چرا که می ترسند ، وضع آنها از این هم که هست بد تر بشود ! یعنی امکان اینکه ، بخواهیم این آدم ها را انقلابی اش بکنی ، قبل از اینکه شرایط انقلابی بوجود بیاید ، میسر نیست . بایستی شرایط را درک کنند . من فکر می کنم شما ها و دوستانی که آنطرف هستید ، بایستی خیلی بیشتر ما ها را درک بکنید ، چون واقعا شرایط وحشتناکی اینجا حاکم است . من را الان به دانشگاه راه نمی دهند . یعنی صبح پا می شوم می روم دانشگاه ، جلو درب می گویند : بفرماید برو بیرون ، به همین گردن کلفتی ! ما در واقع بعنوان جوان دانشجو ، می بینیم که بکدفعه تنها شدیم و دور و بر ما نگاه می کنی ، می بینی همسالان ات درس می خوانند و تو بی هیچ دلیلی جا ماندی ، همین باعث می شود که از فعالیت سیاسی کردن بگذری ، چون که زندگی ات را نابود کردند . من همیشه به دوستان توصیه می کنم که مقاله ای از آقای طبری بخوانند به نام « نبرد دشوار » فکر می کنم خیلی توجیه می شوند . خلاصه نقل وبناتی در این ماجرا (فعالیت سیاسی) پخش نمی شود و همه شان بایستی ببینند که کجا آمدند و چکار می کنند !

پرسش : بر گردیم به صحبت های اول مان ، شما در باره مشکلات ، آمال و آرزو ها و چشم اندازها صحبت کردید . من بطور مشخص یکباردیگر حول دغدغه ذهنی و فکری جوانان دانشجو ، خاصه همان طیف رادیکال در حال باز سازی خودشان از شما می پرسم . می دانید وقتی آدم و جریانی در مسیر باز سازی فکری فرار می گیرد ، می ایستند و فکر می کند ، پشت سرش را نگاه می کند ، جهت



متن گفتگوی رادیو برابری

پرسش : **فمینیزه !**

پاسخ : دوست عزیز اینکه شما مسائل را اینقدر راحت و خوب می فهمید ، باید بگویم : دقیقا همین جوری است که شما می گوید . خدمت شما عرض کنم در واقع خیلی خیلی در این طیف (دختران) بچه ها ی فعال داریم . اما آمار اینان که داریم راجع به آنان حرف می زنیم ، داره این اتفاق برایش می افتد ، خیلی خیلی فعالند و دارند پا به پای پسران عمل می کنند و من بدون هیچ اغراقی دارم این را بزبان می آورم . برای خود من این ماجرا جالب است با توجه به اینکه خوب در شرایط سنتی این اجتماع داریم زندگی می کنیم ، دیدن این اتفاق خیلی جالب است . حالا اینکه چقدر فمینیزه شده ؟ احساس می کنم به دلیل رشد اندیشه گی طبقه متوسط شهر نشین ایران است . یعنی زنهای طبقه متوسط ما مخصوصا موقعی که می آیند در جریان مبارزه و با ابزاری مثل ماهواره ها ، اینترنت ، رسانه های اینچنینی آشنا می شوند ، خوب خود به خود می روند به سمت اینکه از گذشته و تاریخ جنسی خودشان هم اطلاعاتی داشته باشند ، بعد خود به خود پیدا می کنند .

من فکر می کنم که آگاهی دلیل اصلی این اتفاق در زنان است . اما حضورشان خیلی خوب است . من دیدن این فضا بالشخصه برایم خیلی جالب است . اینکه دارم جلوی دانشگاه داد می زنم ، یک خانمی هم دارد داد می زند ، واقعا گاهی همان خانم کتک هم می خورد . من اینرا به چشم خود دیده ام . در حال کتک خوردن باز شعار می دهد . یعنی هنوز این اتفاق ها وجود دارد ، هنوز هم شیرین است ، هنوز هم پایش وایستادند !

رادیو برابری : بسیار از شما متشکرم و ممنوم که پذیرفتید که با شما گفتگو بکنیم و برایتان آرزوی پیروزی و موفقیت دارم . در پایان اگر خودتان صحبتی دارید ، بفرمائید ، انتظار شما بچه های دانشجوی از کسانی که در خارج از کشور هستند ، چی می باشد ؟ ما چکار می توانیم انجام بدهیم ؟

پاسخ : من هم خیلی خیلی ممنوم ، بیشتر از شما خوشحالم از اینکه دستکم این حد دغدغه را در مورد ما داشتید . با توجه به اینکه من رادیوتان را در واقع تا حالا نتوانستم ، گوش کنم ، فقط سایتش را دیدم .

کاری که دوستان ما در شرایط امروز و آنجا که فضای آزاد می توانند بکنند و بهترین کار است که اول خودشان آگاه بشوند و بعد همین آگاهی را به بچه های درون ایران منتقل کنند . ببخشید . درون زندان جمهوری اسلامی ، در واقع فکر می کنم این بهترین کار است .

شما آنجا ، امکان خواندن همه چیز ، امکان دانستن زبان خوب ، امکانات راحت برای ارتباط گیری با سازمان های جدید چپ ، مباحث روز که برایتان وجود دارد . ما اینجا برای مان چنین امکانی وجود ندارد . نمونه اش ما برای خواندن وبلاگ نوام چامسکی ، احتیاج به دوستی داریم که زبان خیلی خوب بلد باشد و بما بگوید که این آدم الان چه دارد می گوید یا سایتهای دیگر مثلا نئو مارکسیستها ، در طیف خودمان عرض می کنم . یعنی در خط فکری که الان خودم به آن گرایش دارم . پس آگاه شدن و آگاهی دادن بالشخصه تنها خواسته من است . احتمالا جنبش دانشجویی خواسته های خیلی بیشتری از شما ها خواهد داشت . باز هم ممنوم !

رادیو برابری : سلام ما را به همه دوستان و رفقا برسانید

پاسخ دانشجوی : به همچنین شما ، امیدوارم ما همه روزی کبوتر هامان را دو باره پرواز بدهیم و از شما خدا حافظی می کنم !!

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیاتگر مواضع سازمان نیستند .

* دیدگاه *

دخالت آمریکا در انتخابات اکراین

نوشته: دکتر الیاسی عاقل *

ترجمه: احمد مزارعی

و سامان دادن به اوضاع اقتصادی دست به چاپ و انتشار "پول ملی" تازه ای زد. کوچمان رئیس جمهوری اکراین در سال 1999 "یوشنکو" را به نخست وزیری برگزید. در این مرحله "یوشنکو" دست به عزل بسیاری از ثروتمندان اکراین از مصادر قدرت زد و این موجب محبوبیت وی و نگرانی رئیس جمهوری شد.



ویکتور یوشچنکو

کوچمان ، "یوشنکو" را در سال 2001 از نخست وزیری برکنار کرد. در سال 2002 یوشنکو از طرف ائتلاف "اکراین برای ما" که از 17 حزب سیاسی تشکیل شده بود به ریاست انتخاب گردید. "یوشنکو" در برنامه های انتخاباتی خود قول داده تا اکراین را به اتحاد اروپا، و منطقه نفتی پر ثروت دریای خزر وصل نماید و همچنین قول داده تا آزادی و دموکراسی از آن نوع که در کشورهای اروپایی معمول است را در اکراین برقرار کند. "یوشنکو" از پشتیبانی اتحادیه اروپا، آمریکا، و همچنین خانم "جولیا بيموشنکو" یکی از زنان ثروتمند اکراین بهره مند است. این خانم که ملقب به "ثروتمند فولادین" میباشد اخیرا از کوچمان خواسته بود تا "یاناکویچ" و سایر وزیران را از کار برکنار کند. مردم منطقه غرب اکراین در انتخابات اخیر به یوشنکو رای دادند و وقتی متوجه شدند که وی بازنده انتخابات است به خیابانها ریخته و با برپایی خیمه های تبلیغاتی در گوشه و کنار شهرها به اعتراض پرداختند، آنان خواستار آن شدند که "یوشنکو" به نخست وزیری منصوب شود.

آنچنان که از مبارزات درونی جامعه اکراین مشاهده میشود و به حسب توضیحاتی که مطبوعات و رسانه های جمعی کشورهای غربی به مردم میدهند گویا مسئله بر سر استقرار آزادی و دموکراسی است و بنابه تعریف بوش رئیس جمهوری آمریکا "نشر دموکراسی در جهان".

اما باید گفت که در پس این ظاهر مبارزه برای "دموکراسی" نیروهای دیگری در خارج میدان وجود دارند که نمایندگان منافع کشورهای شرقی و غربی اند و هدف آنان ابتدا تسلط بر اقتصاد عمومی جهان و بویژه منابع اصلی انرژی میباشد. دولت آمریکا میکوشد تا برنامه قدیم خود را مبنی بر تسلط بر منطقه قفقاز، دریای سیاه و دریای خزر که از نظر منابع انرژی نفت و گاز بسیار غنی است عملی سازد. در گذشته مانع اصلی بر سر سیاستهای آمریکا، اتحاد شوروی بود، دولت آمریکا موفق شد با برنامه هایی حسابگرانه پای شوروی را به جنگ افغانستان بکشاند و آنگاه با کمک به مجاهدان افغان این کشور را دچار شکست و تجزیه نماید.

با شکست شوروی و تجزیه آن به کشورهای کوچک و پراکنده، آمریکا توانست به مثابه قدرتی بلامنازع در جهان عرض اندام کند. سقوط شوروی موجب خلاء عظیم قدرت در جهان گردید که هم اکنون آمریکا میکوشد با دست اویز "دموکراسی" بر بسیاری کشورها و منابع انرژی آنان چنگ اندازد.

از اوایل سال 1992، اداره داخلی وزارت امور خارجه آمریکا به رهبری "بل ولفوویتز" و "دیوید چینی" برنامه ای را تنظیم نمودند که به موجب آن بتوانند آمریکا را به بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان تبدیل کنند آنچنان که هیچ قدرتی و کشوری چه دوست و چه رقیب توانایی عرض اندام در مقابل آمریکا را نداشته باشد. برای

اضطراباتی که در جریان انتخابات اکراین بروز کرده تنها نوك آن کوه عظیم یخی است که در زیر آبهای آن مبارزه ای حقیقی میان شرق و غرب وجود دارد، مبارزه برای تسلط بر منابع اصلی انرژی در مناطق اروپا، آسیا، دریای سیاه و دریای خزر. آمریکا بازیگر اصلی این اضطرابات و تحریکات است.

انتخابات ماه گذشته ملت اکراین را به دو بخش نیمه جنوب شرقی و نیمه شمال غربی تقسیم کرده است. بخش جنوب شرقی به رهبری "یانوکویچ" برنده اصلی انتخابات، که تهدید به تجزیه کشور نموده، و از آن طرف طرفداران "یوشنکو" که در اعتراض به تقلب در انتخابات به خیابانها ریخته اند. آمریکا و اروپا با استناد به گزارش بعضی ناظران بین المللی در انتخابات اکراین، نتایج این انتخابات را قبول ندارند و از آن سو روسیه به رهبری پوتین پیروزی "یانوکویچ" را تبریک و از وی حمایت کرده است. در ادامه ی اعتراضات و تظاهرات خیابانی توسط طرفداران "یوشنکو" سرانجام دیوان عالی کشور نتایج انتخابات را باطل اعلام و روز دوازدهم ژانویه آینده را برای انتخابات مجدد معین کرد.

کشور اکراین که در کنار دریای سیاه واقع شده برای روسیه اهمیت استراتژیک دارد زیرا دریای سیاه تنها منفذ دریایی این کشور به آبهای بین المللی است و استفاده از دریای سیاه برای روسیه اهمیت حیاتی دارد. همانطور که در بالا آمد این کشور به دو بخش شرقی و غربی تقسیم میشود که بخش شرقی آن به زبان روسی تکلم میکنند و صنایع اصلی کشور در این منطقه واقع شده در صورتی که بخش غربی آن بیشتر منطقه ای کشاورزی است. دو کاندید که در ماه گذشته برای نخست وزیری با یکدیگر به رقابت پرداخته اند یکی "یاناکویچ" و دیگری "یوشنکو" میباشد. "یاناکویچ" 54 ساله در خانواده کارگری در منطقه شرق اکراین متولد شده است، وی ابتدا با شغل جوشکاری در یک کارخانه به کار پرداخت و در نهایت مدیر کارخانه گردید، سپس در سال 1997 تا 2002 توسط کوچمان رئیس جمهوری کشور به استانداری منطقه "دونتسک" منصوب شد و پس از آن به نخست وزیری رسید. در زمان نخست وزیر وی، اقتصاد اکراین از رشد مناسب برخوردار شد به طوری که تعداد زیادی از کارگران توانستند بازنشسته شوند. "یانوکویچ" در جریان مبارزات انتخاباتی خویش به مردم تعهد سپرد تا از آزادی مطبوعات حمایت کند و بر نفوذ و اعتبار مجلس قانونگذاری نیز بیفزاید. "یاناکویچ" تمایل به کار کردن با روسها دارد و به همین جهت از پشتیبانی "پوتین" رئیس جمهوری کشور روسیه برخوردار است. وی همچنین از پشتیبانی یکی از بزرگترین ثروتمندان کشور اکراین به نام "آخنیموف" و ثروتمند دیگری به نام "بنچوک" که این دومی از نزدیکان رئیس جمهوری کشور اکراین است بهره مند است. از عوامل موفقیت "یاناکویچ" یکی هم این است که کارگران منطقه شرق اکراین از وی حمایت میکنند.

در مقابل "یانوکویچ"، رقیب وی "یوشنکو" 50 ساله در منطقه غرب کشور تولد شده و از خانواده ای فرهنگی میباشد. وی همسری آمریکایی دارد و خودش نیز دارای گرین کارت آمریکا است.

یوشنکو تا سال 1993 در یک بانک دولتی به حسابداری مشغول بود سپس به ریاست بانک ملی اکراین درآمد. وی سپس با سازمان جهانی پول (IMF) که همکاری پرداخت. هدف این بود تا اقتصاد اکراین را از انهدام نجات دهند تا قبل از آن اقتصاد و بانکهای اکراین در ارتباط با سیستم بانک روسیه عمل میکرد. اقتصاد کشور در این دوره دچار تورمی عظیم با نرخ 11000 درصد بود. وی برای بهتر سر

دخالت آمریکا در

حقیقت مانع از رشد و توسعه چین گردد. لذا تسلط بر اکراین برای آمریکا برای ایجاد مانع در برابر توسعه چین و هند بسیار ضروری است. بر همین اساس آمریکا میکوشد شرکت بزرگ نفتی روسیه (Yokus) را به ورشکستگی بکشاند. کوشش دیگر آمریکا برای محاصره اقتصادی چین این است که هم اکنون کشورهای متعدد آمریکای لاتین همچون ونزوئلا، مکزیک، برزیل و آرژانتین برای توسعه بازارهای خود به چین و سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا مینگرد. آنان میخواهند از بازارهای کاملاً محترانه آمریکا قطع رابطه کنند و کوشش آمریکا با در پیشگیری سیاستهای ذکر شده، یکی هم این است که این کشورها را در قفس تنگ خود نگه دارد.

دولت آمریکا برای ایجاد تغییر در اکراین دست به دامن موسسات آمریکایی با نامهای مختلف شده تا آنان را در پیشبرد اهدافش در اکراین مورد استفاده قرار دهد. "سازمان دموکراسی ملی" وابسته به حزب جمهوریخواه "موسسه دموکراسی بین المللی"، "سازمان کمک آمریکا" (USAID)، "خانه آزادی وابسته به ارگانهای غیرانتفاعی" و "سازمان جامعه باز" متعلق به جورج سورش میلیونر آمریکایی، همه این ارگانها با ارسال مستشاران و نمایندگان خود با بودجه های کلان هم اکنون در اکراین مشغول سازماندهی مخالفان دولت میباشند.

در ادامه همین سیاست، دولت آمریکا از ناظران اروپایی وابسته به "سازمان حمایت و کمک اروپا" درخواست نموده تا به اکراین رفته و مواظب باشند تا در انتخابات "تقلب" انجام نگیرد. اما باید گفت که مناسفانه همین ناظران نقش اصلی را در دامن زدن به ناآرامیها در اکراین داشته اند. آنان پس از اطمینان از پیروزی "یاناکویچ" بود که مدعی تقلب در انتخابات شدند و در حقیقت اینان خواستار تکرار مجدد انتخابات شدند.

از آن سو سازمانهای متعدد آمریکایی با شنیدن خبر پیروزی "یاناکویچ" به فوریت و با بسیج صدها وسیله نقلیه و انتقال هزاران نفر از سراسر اکراین به پایتخت کشور، آنان را در حول و حوش خیمه های تبلیغاتی "یوشینکو" گرد آوردند. این خیمه ها که مجهز به انواع دستگاه تلویزیونی، الکتریکی و الکترونیکی بودند گزارش های خود را آن گونه که میخواستند به سراسر جهان مخابره میکردند. با توزیع تلفتهای دستی، غذا و نوشیدنی های مجانی در میان مخالفان، اینگونه برای جهانیان وانمود میکردند که گوئی در اکراین مبارزه برای استقرار "دموکراسی" در میان مردم جریان دارد.

ملت اکراین که دورانی طولانی را در سایه ی حکومتهای فاسد گذرانیده است و هم اکنون امید تازه ای برای رسیدن به آزادی در چشم انداز میبیند و به همین جهت نیز به سادگی فریب "دموکراسی" کاذب آمریکا را خورده اند. آنان به حقیقت این "دموکراسی" کاذب که همانا غارت منابع طبیعی آنان، "تعدیل" نیروی کار انسانی، خصوصی سازی و بیکاری وحشتناک، گسترش بیماریهای اجتماعی و انحلال خانواده و در حقیقت بردگی اجاره ای است پی نبرده اند. چه دردناک است که در این بازیهای خطرناک بیشترین آسیب را ملتها متحمل میشوند.

11 دسامبر

*دکتر الباس عاقل، نویسنده و تحلیل گر سیاسی
مقیم آمریکا میباشد. این مقاله از مجله حقایق چاپ
انگلیستان برگرفته شده است.

این منظور بودجه دفاعی آمریکا را به طرز شگفت انگیزی بالا برده به طوری که این بودجه به تنهایی بیش از بودجه همه کشورهای بازار مشترک اروپا، روسیه، چین و هند بود.

برنامه دیگری که وزارت خارجه آمریکا در دستور کار خود قرار داد "جاده ابریشم آمریکا" بود. (American Silk Road Strategy, SAS) به موجب این برنامه آمریکا میبایست در همه کشورهای سابق وابسته به اتحاد شوروی با دستاویز کمکهایی اقتصادی، و سیاسی و نشر "دموکراسی" دخالت کرده و آنان را در درون چنبره ی سیاستهای خود درآورد.

در ادامه و انطباق این سیاست بر عالم واقع، آمریکا فعالیت گسترده ای را در همه این جمهوریهها آغاز نمود. شروع آن در بلغارستان و چکسلواکی در سال 2000 بود که با نام نشر آزادی و دموکراسی کار خود را آغاز نمودند. دموکراسی موعود در زمان کلینتون با بمباران یوگسلاوی در نهایت دستگیری و زندان "میلاسویچ" شروع شد. سپس در گرجستان با کمک به "میخائیل ساکاشویلی" که دوره دیده و تحصیل کرده آمریکا بود تظاهرات علیه "شواردنازه" را آغاز و در نهایت حکومتی که مورد قبول و حمایت آمریکا بود بر سر کار آمد. اما آمریکا در کشور روسیه سفید (بلاروس) توانست "الکساندر لوکاشینکف" را که از محبوبیت فراوان میان مردم برخوردار بود ساقط کند. وی در انتخابات با به دست آوردن 75 درصد آرای مردم در سال 2004 بر جای ماند.

هم اکنون نویت اکراین است. آمریکا و اتحادیه اروپا دست و دلبازانه مبالغ فراوانی را برای کاندیدا مورد نظر خود "یوشینکو" به مصرف میرسانند، مستشاران و برنامه ریزان فراوانی را برای کمک به کمپین انتخاباتی وی ارسال داشته اند. در چند هفته قبل از انتخابات تعدادی مستشار و سازمانده از بلغارستان به اکراین فرستاده شد که یکی از آنان به نام ماریک در فرودگاه دستگیر و به کشورش عودت داده شد.

روسیه با صنایع نظامی کهنه و اقتصاد ضعیف خود نمیتواند تهدیدی برای کشورهای دیگر باشد، روسیه حتی نمیتواند تسلط خود را بر چین تثبیت نماید. با این حال چرا آمریکا میکوشد جنگ سرد خود را به شکل گسترده ای علیه روسیه ادامه دهد؟ هیئت حاکمه آمریکا میکوشد آنچنان ضربه کاری بر روسیه وارد کند تا مطمئن شود که این کشور هیچگاه قادر نباشد تهدیدی علیه آمریکا گردد. اگر آمریکا موفق شود اکراین را از روسیه جدا کند، روسیه مبلغ ده میلیارد دلار درآمد سالانه را در نتیجه فروش گاز از دست میدهد. هم اکنون 90 درصد گاز روسیه از طریق اکراین به بازارهای اروپا فرستاده میشود. با سقوط اکراین در دامن آمریکا، روسیه باید گاز خود را از طریق دولتهای وابسته به آمریکا به فروش برساند که در حقیقت روسیه این درآمد سرشار را از دست خواهد داد. همچنین روسیه از داشتن پایگاه دریایی خود در بندر "سیفاستپول" نیز محروم خواهد شد. زیرا این مورد تنها راه ارتباطی روسیه با دریای آزاد جهان است.

هدف حقیقی آمریکا از تسلط بر اکراین و سایر جمهوریههای وابسته به شوروی سابق تحکم بر مصادد اصلی انرژی در منطقه است. آمریکا میخواهد پیش از آنکه چین و هند به رقابتهای برای او تبدیل شوند وجود خود را در منطقه تثبیت نماید. زیرا این دو کشور به سرعت در حال رشد هستند. علیرغم اینکه موسسات آمریکایی میکوشند با سرمایه گذاری در هند بر اقتصاد این کشور تسلط یابند اما هند در حالی که به کشوری دارای انرژی اتمی تبدیل شده نیاز فراوانی به منابع انرژی دارد. در مورد چین نیز باید گفت این کشور با داشتن جمعیت 1/3 میلیاردی اش توانسته صنایع خود را در توسعه بدهد و هر تکنولوژی فضایی نیز مسلط شود، چین اکنون اقمار مصنوعی و انسان به فضا میفرستد و به علت گستردگی کشور و توسعه فراوان به انرژی فراوانی نیاز دارد. چین نیازمندیهای نفتی خود را از روسیه و سایر کشورهای آسیایی تامین میکند، آمریکا در نظر دارد با تسلط بر منابع نفتی و انرژی در روسیه و آسیا در

پیام امیر جواهری لنگرودی

به آزادگان بمی مقیم استکھلم ، در نشست
گرامی داشت سالگرد فاجعه بم !از جانب : نهاد هماهنگی نگذاریم " بم "
فراموش شود _ گوتنبرگ (سوئد)

یاران مهربان و صاحبدل :

یکسال پیش در چنین روزهای همه شما و ما و جهان بشریت در کنار میلیون ها ایرانی انساندوست و بایسته ، آنچه را که از کف دست شان بر می آمد در طبق اخلاص گذاشته و ارزانی مردمی داشتند که از زیر آوار جسته بودند !

وقتی به یکسال پیش روی خود نگاه می کنیم ، می شود گفت : در برابر کمتر فاجعه ای این حد از نوشتار و گفتار به جا مانده باشد . همه از این فاجعه برآشفند و خود را تا دور دست ارگ بم در ناگجای آن آب و خاک و مردمش یافتند و شما که بر آمده از آن مردم اید ، چه سخت بر شما گذشت وقتی نعش یاران تان را که از تقلائی انسانی جوانان بیدار دل آن سامان تان ، که هر یک از شما از دور دست ترین نگاه ، بر آمدن جان های کسان را از دل خاک به بیرون کشیده می شد ، شاهد بودید و باز شاهد بودید که کودکان ، دختران ، پسران ، مادران و پدران جوان و کهنسال را از دل خاک و آوار برآورده و به دوش کشیده و دیگر باره با زاری و فغان بر دل خاک می کردند !

کی شما و ما فکر می کردیم ، که گورستان بم ، مامن نوروز مردمان تان می باید می شد تا به زیر خاک رفتگان را به چشم توتیا کنند؟ و ارگ بم فرو ریخته بر خود ، ناظر چشم براه ، دل کندن عشاق سینه چاک آن سامان تان بود؟!

حالیا چه نیک نوشته بود آن داستان نویس معاصر مان : « در زندگی زخمهایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می خورد و می تراشد ، این درد ها را نمی شود به کسی اظهار کرد ، چون عموماً عادت دارند که این درد های باور نکردنی را جزو اتفاقات و پیش آمد های نادر و عجیب بشمارند و اگر کسی بگوید یا بنویسد ، مردم بر سیبل عقاید جاری و عقاید خودمان سعی می کنند آنرا با لیخند شکاک و تمسخر آمیز تلقی کنند » (صادق هدایت ، بوف کور)

نیک می دانیم چه سخت می نماید بر شما ، زخمی برخواسته از چنین رویداد فاجعه بار ، چون خوره ، آهسته و آهسته روح هر انسان آزاده را می خورد . روح آدمی را ناخن می کشد ، وقتی می شود که این همه کمک های نقدی و جنسی از سراسر جهان و از اعماق جامعه مان و بویژه از دل مردمانی که خود به نان برای جانشان نیاز داشتند و دارند ، جوشیدن گرفت و به طرف کرمان و بم سرازیر شد ولی سر از ناگجا آبادها در آورد .

در این بازار آشفته به قدرت مداری و چینه بندی عمامه به سرانی می رسی که در غم گساری مردمان ما متخصص اند ، هر اتفاقی که بوقوع می افتد ، به جای بررسی ریشه ها و سازکار های لازم ، همه چیز را به گردن کائنات می اندازند تا نطفه هر اعتراض و هر سنوالی را از پیش بخشکانند !! با این همه فاجعه بم ، تمام محاسبات را در هم شکست ، تعداد بیکار ها افزایش یافت ، نمودار

فقر تغییر کرده و به همه فقرا فراخوان داد که برای سیر کردن یک وعده غذای گرم به بلبشوی بم و حواشی سر بزنند ، همین است که جمعیت ۹۰ هزار نفری بم ، باینکه ۵۰ تا ۶۰ هزارش از بین رفتند ، جمعیتش از قول مقامات به ۲۵۰ هزار نفر رسید !

شما که خود فرزندان آن جانید ، می توانید بگویید : اینان کی یابند و از کجا آمده اند ؟ بقول علی علومی شاعر و نویسنده بمی : « فقرا از سراسرنواحی کویری تا بلوچستان و زاهدان ، خود را بر کشیدند تا شکمی را سیر کنند . هر چند یک یا چند وعده غذای گرم ، فقر را در هم نمی شکنند بلکه فقر تنها در این میان رخ می نماید » وقتی از قول روزنامه های داخل کشور می خوانیم : « بم برای برخی منبع در آمد و کسب ثروت مضاعف بوده است . به خصوص اینکه در این شهر که بوی مرگ می دهد و بسیاری خود را نابود شده می دانند . روزها است که خبر از حضور زمین خواران در بم شنیده می شود » حتی گزارش شده : « عده ای غیر بومی ، به این شهر آمده و محصول خرما می مانده به درختان را به قیمت های بسیار نا زل خریداری کرده اند . برخی دگر برای خرید نخل ها آمده اند و آنان را با پرداخت مبلغ های غیر واقعی از صاحبانشان که اینک مصیبت زده هستند و از لحاظ روانی تاعلی ندارند ، خریداری می کنند و همان معادله ۸۰ در صد ثروت کشور در دست ۲۰ در صد افراد بر قرار می ماند » (روزنامه شرق ، پنجشنبه ۲۵ دی ۸۲ برابر ۱۵ ژانویه ۲۰۰۴ ، ش ۱۱۶ »

به خودت نهیب می زنی ، چه پست اند ، این جاتیان سرمایه ، که در دل فاجعه بارتترین شرایط ، مترصد خون خواری خانه خرابانی اند ، که در اضطراب و هول بسر می برند و چشم براه ، دریافت یاری و کمک های بیدریغ مردمانی اند که کمک خود را کرده اند ولی هنوز که هنوز است به دست شان نرسیده است ولی این جانواران سرمایه ، چون عقاب پر می گشایند تا همین مردمان مستمند را به گل نشانند . می توان این حقایق را شنید و لب فرو بست ؟

باری در یک سا لگی این حادثه خونبار ، شما و ما در کنار هم ، ضمن گرامی داشت یاد آن بیشماران که در دل خاک شدند ، به یاری کودکان ، زنان ، جوانان ، مادران و پدرانی بشتابیم که محتاج یاری اند و در باز شناساندن میلیون ها میلیون دلار ، پوند ، اورو ، کرون ، روپیه از : « کمک های داخلی و خارجی به آسیب دیدگان بم از نخستین روزها به طور تقریبی بیش از یک میلیارد دلار بر آورده شده است و هنوز از سوی بسیاری این کمک ها ادامه دارد اما وجود حجم گسترده این کمک ها به آسیب دیدگان بم در وضع نابسامانی به سر می برند » (روزنامه شرق ، شنبه ۲۰ دی ۱۳۸۲ برابر ۱۰ ژانویه ۲۰۰۴ ، شماره ۱۱۱)

برای هماهنگی و بر ملا کردن دزدی ها و چپاول میلیونی سران رژیم اسلامی به اقدامی گسترده و غیر قابل گذشت دست رژیم . ما در این سوی جهان می توانیم ، چنین کنیم و سران رژیم نهاد های ذینفع رژیم اسلامی ایران را به گزارش دهی به مردمان ایران وبم و ادار سازیم !

وقتی در داخل کشور ، یاران مسنول و انساندوست مان در (تشکل مستقل و مردمی سیب) و دوستان (کانون نویسندگان ایران) و جامعه هنرمندان و تشکل های مستقل زنان و غیره . . . تا به امروز با مردمان بم اند ، در این سوی جهان این حد اقل کاری است که از ما بر می آید . پس چنین کنیم و نیروی خود را در این راه آزمایش نما ییم ، در انجام اینکار و در بین جامعه ایرانیان آردیخواه ، بسیاری از سراسر جهان با ما همیاری خواهند کرد !!

(پنجشنبه ۱۶ دسامبر ۲۰۰۴)

رویارویی ملیت‌ها و پیش داوری‌های ملی و قومی و فرهنگی، امکان شرکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی را برای همه افراد هر محل و منطقه، بی توجه به قومیت و زبان و وابستگی فرهنگی آن‌ها، تامین کند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵ دسامبر ۲۰۰۴

۱۶ آذر ۱۳۸۳



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

در باره جنبش فدرال - دمکرات آذربایجان

اعلام موجودیت « جنبش فدرال - دمکرات آذربایجان » که در راه اندازی آن چند نفر از اعضا " و دوستان « راه کارگر » نیز شرکت دارند، برای کسانی این گمان را به وجود آورده است که گویا سازمان ما در ابتکار این حرکت نقشی دارد که با صراحت لازم آن را نشان نمی دهد. برای پایان دادن به این نوع گمان ها و گمان پردازی ها لازم می دانیم چند نکته را یادآوری کنیم.

۱- « راه کارگر » در تشکیل " جنبش فدرال- دمکرات آذربایجان " هیچ نقشی نداشته و رابطه سازمانی ویژه ای با آن ندارد.

۲- « راه کارگر » یک سازمان کمونیستی است که پیکار طبقاتی معطوف به سوسیالیسم را بنیاد وجودی خود می داند و برای اتحاد طبقاتی کارگران و زحمتکشان هم سرنوشت با آنها تلاش می کند. و بنابراین از شرکت در هر نوع بلوک ملی، یعنی ائتلاف سیاسی عمومی و جبهه سازی با طرفداران سرمایه داری و تبلیغ آشتی طبقاتی - حتی موقت- میان بهره کشان و کارگران و زحمتکشان، اجتناب می کند. با این نگرش، ما نه تنها همه آذری ها یا ملیت های دیگر را به اتحاد با هم دعوت نمی کنیم، بلکه کمک به اتحاد طبقاتی کارگران و زحمتکشان همه ملیت ها را وظیفه حیاتی خود می دانیم. ما هرگز نمی توانیم این حقیقت بدیهی را نادیده بگیریم که کارگران و زحمتکشان هر ملیتی قاعدتا " وغالبا " در ارتباط مستقیم با بهره کشان " خودی " مورد بهره کشی قرار می گیرند.

۳- از نظر « راه کارگر » پیکار برای آزادی و برابری همه انسان‌ها و حق شهروندی برابر همه ایرانیان جزئی جدایی ناپذیر از پیکار برای سوسیالیسم محسوب می شود و فراتر از این، تنها در متن پیکار برای سوسیالیسم است که امکانات واقعی برای دست یابی به این آزادی و برابری عمومی و اعمال حق شهروندی برابر به وجود می آید. با این نگرش است که ما دفاع از برابری حقوق همه ملیت های ایران و حق تعیین سرنوشت آن‌ها را وظیفه تعطیل ناپذیر خود می دانیم.

۴- از نظر « راه کارگر » پذیرفته شدن قطعی حق تعیین سرنوشت ملیت های ایران و حق آن‌ها در خواندن و نوشتن و آموزش زبان مادری خودشان و حفظ و شکوفایی ویژگی های فرهنگی شان، از لوازم حیاتی پاکر فتن دمکراسی، آزادی های بنیادی و حق شهروندی برابر در کشور چندملیتی ماست. پذیرش حق تعیین سرنوشت ملیت‌های از جمله حق جدائی آن‌ها، به معنای دامن زدن به جدائی طلبی یا بی اعتنائی به سرنوشت ایران نیست. بلکه مطمئن ترین راه تحکیم هم بستگی اقوام و ملیت های ایران و دفاع از موجودیت آن است. زیرا تنها از این طریق است که همه ملیت‌ها و ایران می توانند به حق برابر دست یابند و همه ایرانیان با برخورداری از دمکراسی و آزادی‌های سیاسی و مدنی، به مدافعان فعال حق حاکمیت خودشان و موجودیت کشورشان تبدیل شوند.

۵- در کشوری چند ملیتی مانند ایران، فدرالیسم مناسب ترین راه تامین همزیستی داوطلبانه، دمکراتیک و مسالمت آمیز ملیت‌هاست. ما به شکلی از فدرالیسم نیاز داریم که به جای دامن زدن به

= ابراز تا لم =

رفیق خسرو آهنگر عزیز در سوگ پدر با شما همدردیم!

با تا لمی عمیق خبر شدیم که پدر رفیق مان خسرو آهنگر ، در داخل کشور ، درگذشته است. نیک می دانیم دلت همواره با آرزوی آزادی و عدالت و عشق به کشور تبیده است . حس ما یا ران راه کارگری ات نیز چون شما در راه از دست دادن پدر ، حس مشترکی ایست و همچنان عمیق می نماید چرا که دوری و نبودن در کنار عزیزان حتی در لحظه وداع ، ما تم را بر انسان تبعیدی صد چندان می کند . بخش زیادی از ما نیز چون شما اینگونه بوده ایم.

ما فقدان پدر را به خسرو عزیز ، به خواهران و برادران و به همه اعضاء خانواده محترمشان و به فرزندان ایشان تسلیت می گوئیم و خود را در غم یکایک آنان همدرد می دانیم ! برای رفیق مان خسرو در استمرار مبارزه بر علیه نظام جهل و تاریک اندیشی رژیم اسلامی ایران ، که همو دوری از مادر و پدر، خانه و کاشانه را براو تحمیل نموده ، شکیبایی آرزو می نمایم

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۴ آذر ۸۳ برابر ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴